ولايت حج و امارت حجّاج

بررسي تطبيقي نوشتة «ماوردي» و «شهيد اول»

سيد جواد ورعي

مقدمه ( طرح بحث )

برخي از فقيهان، به خاطر ويژگي‌ها و خصوصيات مشرب فقهي‌شان، صاحب مکتب و آغازگر يک دوره شمرده شده و تا مدت زيادي فقهاي بعد از خود را تحت تأثير قرار‌ داده‌اند.

شمس الدين محمد بن مکي، معروف به «شهيد اول» از فقيهان به نام جبل عامل، در قرن هشتم هجري، فقيهي است­که دست­کم به نظر بعضي از آشنايان با مکاتب فقهي؛ از جمله فقهاي صاحب مکتب است. [1] کساني هم که او را از پيروان مکتب فقهي علاّمه شمرده‌اند، در تکامل و گشوده شدن افق‌هاي جديد، نقش‌ مهمي براي او قائل شده‌اند. [2]

شهيد با نگارش آثار فقهي گرانسنگي چون «اللمعة الدمشقيه»، «البيان»، «الذکري»، «الدروس الشرعيه»، «الفيه»، «نفليه» و «القواعد و الفوائد»، آغاز‌گر يک دورة جديد فقهي است. برخي از آثار و تأليفات او، در نوع خود، نخستين اثر در تاريخ فقه شيعه به شمار مي‌رود که پيش از او نمونه‌اي براي آن نمي‌توان يافت. چهار اثر اخير که از شهيد نام برده شد، از اين قبيل‌اند. از همين رو، برخي از اين نوع تأليفات، پس از وي دنبال شد. او نخستين مؤلف اثري در «قواعد» است که حاوي قواعد ادبي، اصولي و فقهي است. «نضد القواعد الفقهيه» که به وسيلة فاضل مقداد، شاگرد برجستة شهيد به نگارش درآمد، دنبالة همان سبک و نمونة کامل‌تر اثر شهيد است. به رغم وجود آثار فقهي فتوايي برجسته‌اي همچون «نهايه» اثر شيخ طوسي و «شرايع الاسلام» اثر محقق حلّي، انتخاب «لمعه» اثر شهيد اول از سوي شهيد ثاني و نگارش شرحي بر آن و بقاي اين اثر نفيس به عنوان متن درسي حوزه‌هاي علميه، به رغم گذشت چندين قرن، نشانة عظمت اين متن فقهي و شرح آن است.

به هر تقدير، ويژگي‌هاي مکتب فقهي شهيد و آثار و تأليفات فقهي‌اش، او را در کانون توجهات فقيهان قرار داد و تا يکصد‌و‌پنجاه سال مکتب فقهي او تداوم يافت.

اوکه در فقه شاگرد فخر‌المحقّقين فرزند علاّمة حلّي، در فلسفه شاگرد قطب‌الدين رازي شاگرد علاّمة حلّي، در کلام شاگرد دو همشيره زاده و شاگردان علامه حلّي به نام­هاي: سيد ‌عميد‌ الدين و سيد ضياء الدين، در رجال و نساب شاگرد ابن معيه، رجالي و نسب‌شناس معروف و شاگرد ديگر علامه است، در حقيقت عصارة مکتب فقهيِ علاّمه و تکامل بخش آن است. او را در رديف فقهايي چون علاّمة حلّي و محقّق حلّي دانسته‌اند که آثار فقهي‌شان مورد توجه فقهاي بعدي قرار گرفته و با شرح آن ماندگار شده‌اند. [3]

هم‌چنين سفر‌هاي او به بغداد، شام، مصر، بيت‌المقدس، مکه و مدينه و ارتباط علمي با علماي اهل سنت و افاده و استفاده از آنان، بُعد ديگري از شخصيت شهيد است که او را از اقران و اشباه خود امتياز مي‌بخشد. او مصنفات و روايات اهل سنت را از چهل نفر از مشايخ آنان در شهر‌هاي ياد شده روايت مي‌کرد. با اين همه، او را به خاطر پيراستن فقه اماميه از مباني و شيوه‌هاي رايج فقه اهل سنت ـ که محقق و علاّمه آغاز‌گر آن بودند و شهيد تکامل بخش آن ـ ستوده‌اند و همين ويژگي را مهم‌ترين ويژگي‌ فقهي شمرده‌اند که شهيد آغاز‌گر آن است و تا عصر فقهاي عصر صفويه ادامه يافت. با اين همه، شهيد از پرداختن به پاره‌اي مباحث موجود در فقه اهل سنت غافل نشد؛ مباحثي که به خاطر حضور فقهاي اهل سنت در عرصة اجتماع و سياست در فقه عامّه مطرح و در گذر زمان بارور شده بود. وقتي حکومت‌ها در طول تاريخ براي پاسخ معضلات و مسائلشان به سراغ فقهاي اهل سنت مي‌رفتند، بديهي بود که فقه اهل سنت به خاطر رويارويي با مسائل و مشکلات اجتماعي حاوي مباحثي باشد که در فقه اماميه به صورت جدّي دنبال نشده است.

شهيد در آثار فقهي خود، به پاره‌اي از اين دست مباحث پرداخته و بديهي است که در اينگونه مباحث، متأثر از آثار و تأليفات فقهاي اهل سنت قرار گرفته باشد؛ با اين توضيح که به پيرايش مباحث مطرح در فقه اهل سنت پرداخته و مبتني بر مباني و موازين فقه شيعه تدوين کرده است. از اين نمونه مباحث، بحث «امارت حج» است که هر چند در لابلاي مباحث فقهي، فروعي در بارة آن مطرح بوده، اما در هيچ اثر فقهي اماميه به صورت مستقل مطرح نشده بود.

در ميراث فقهي اهل سنت نيز بحث مستقل و مستوفايي در اين مسأله مشاهده نمي‌شود، جز در کتاب «الأحکام السلطانيه» اثر ابوالحسن علي بن الماوَردي، معاصر سيد مرتضي علم الهدي و کتاب ديگري به همين نام اثر قاضي ابويعلي الفرّاء .

آنچه در اين نوشتة کوتاه پيگيري مي‌شود، مقايسه‌اي است ميان بحث «امارت حج» نوشتة شهيد اول، در کتاب ارزشمند «الدروس الشرعيه»، با بحث «ولايت حج» نوشتة ماوَردي در «الاحکام السطانيه» و سپس به بيان ويژگي‌هاي هر يک از اين دو نوشته و ميزان تأثير‌پذيري شهيد از ماوردي خواهيم پرداخت: [4]

دو جنبة «اجرايي» و «ديني» حج

سفر حج داراي دو جنبة متفاوت است؛ الف) «اداري و اجرايي» که امروزه در کشور ما بر عهدة سازمان حج و زيارت است. ب) «اعمال و مناسک» که نمايندگي وليّ فقيه در اين سازمان ادارة آن را عهده­دار است. در گذشته نيز اين دو جنبه در سفر حج مورد توجه بوده است.

سير نگارش بحث در اثر «ماوردي» نشان مي‌دهد که مفروض او دو بُعدي بودن حج است، که هر بُعد آن بر عهدة فردي نهاده مي­شود. امّا چگونگي ورود شهيد به بحث نشان مي‌دهد که مفروض او وحدت اين دو جنبه است و مسؤوليت هر دو جنبه متمرکز در يک فرد و بر عهدة يک مسؤول است.

ماوردي بحث را از دو قسم بودن ولايت بر حج آغاز مي‌کند؛ يکي «ولايت بر حرکت دادن حجاج» و ديگري «ولايت بر اقامة حج».

نوع نخست را ولايتِ «سياست و زعامت و تدبير» مي‌نامد و براي تصدّي آن، شرايطي چون مطاع بودن، صاحب‌نظر بودن، شجاعت، ابّهت و توانايي بر راهنماييِ حجاج لازم است.

نوع دوم را مانند امام جماعت دانسته و شرايط آن را «علم به مناسک حج و احکام آن» و «معرفت نسبت به مواقيت و ايام آن» مي‌داند؛

«الْبَابُ الْعَاشِرُ: فِي الْوِلايَةِ عَلَي الْحَجِّ وهَذِهِ الْوِلاَيَةُ عَلَي الْحَجِّ ضَرْبَانِ : أَحَدُهُمَا أَنْ تَكُونَ عَلَي تَسْيِيرِ الْحَجِيجِ. وَالثَّانِي : عَلَي إقَامَةِ الْحَجِّ ، فَأَمَّا تَسْيِيرُ الْحَجِيجِ فَهُوَ وِلَايَةُ سِيَاسَةٍ وَزَعَامَةٍ وَتَدْبِيرٍ . وَالشُّرُوطُ الْمُعْتَبَرَةُ فِي الْوَلِيّ : أَنْ يَكُونَ مُطَاعًا ذَا رَأْيٍ وَشَجَاعَةٍ وَهَيْبَةٍ وَهِدَايَةٍ...

وَإِنْ كَانَتْ الْوِلايَةُ عَلَي إقَامَةِ الْحَجِّ فَهُوَ فِيهِ بِمَنْزِلَةِ الإِمَامِ فِي إقَامَةِ الصَّلَوَاتِ ، فَمِنْ شُرُوطِ الْوِلايَةِ عَلَيْهِ مَعَ الشُّرُوطِ الْمُعْتَبَرَةِ فِي أَئِمَّةِ الصَّلَوَاتِ أَنْ يَكُونَ عَالِمًا بِمَنَاسِكِ الْحَجِّ وَأَحْكَامِهِ ، عَارِفًا بِمَوَاقِيتِهِ وَأَيَّامِهِ».

گواه ديگر بر تعدّد مسؤوليتِ اين دو نوع ولايت آن است که: زمان ولايتِ نوع اول را از «آغاز حرکت به سوي مکه تا بازگشت حجاج به وطن» مي‌داند، در حالي­که زمان ولايت نوع دوم از «هنگام نماز ظهر روز هفتم ذي­حجه تا روز سيزدهم اين ماه و پايان اعمال و مناسک حج» است و در بقية ايام سفر، والي اقامة حج مانند بقية مردم تحت ولايت والي نوع اول است؛ «وَتَكُونُ مُدَّةُ وِلايَتِهِ مُقَدَّرَةً بِسَبْعَةِ أَيَّامٍ أَوَّلُهَا مِنْ صَلاةِ الظُّهْرِ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَآخِرُهَا يَوْمُ الْحَلاقِ وَهُوَ النَّفْرُ الثَّانِي فِي الْيَوْمِ الثَّالِثَ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ، وَهُوَ فِيمَا قَبْلَهَا وَبَعْدَهَا أَحَدُ الرَّعَايَا وَلَيْسَ مِنْ الْوُلاةِ».

در حالي­که شهيد از همان ابتدا شرايطي براي والي برشمرده که نشانگر جمع اين دو مسؤوليت در يک نفر است. به نظر وي، شرط ولايت بر حج، «عدالت» و «فقاهت» در مسائل حج است و شايسته است که واليِ حج، شجاع، مطاع، صاحب‌ رأي و نظريه و واجد صلاحيت راهبري مردم و داراي کفايت باشد.

آنچه شهيد در بخش شرايط امير‌الحاج افزوده، دو شرط «عدالت» و «کفايت» است و ماوردي از آن­ها سخن به ميان نياورده، گر‌چه تشبيه او به امامت جماعت و برشمردن شرايطي علاوه بر شرايط لازم در امام جماعت، بيانگر اعتبار عدالت در امير‌الحاج از نظر اوست، ولي ظاهر کلام شهيد اعتبار عدالت در والي حج است که هر دو مسؤوليت را برعهده دارد.

شهيد از ابتدا ولايت بر حج را وظيفة «امام اعظم» دانسته و مي­گويد اگر خودش در موسم حج حاضر نشد، لازم است فردي را به اين مسؤوليت بگمارد؛ چنان­که پيامبرخدا9 در سال نهم هجرت، علي7† را متولّي اين امر قرار داد و فرمان اعلام برائت را صادر کرد. پيش از آن، فرد ديگري را متولّي اين امر قرار داده بود که به امر خداوند او را برکنار کرد و علي† را به جاي او فرستاد؛ «ينبغي للإمام الأعظم إذا لم يشهد الموسم نصب امام عليه في كلّ عام، كما فعل النبي صلّي اللّه عليه و آله من تولية علي 7 عليه السلام سنة تسع علي الموسم و أمره بقراءة براءة، و كان قد ولّي غيره فعزله عن أمر اللّه تعالي، و ولي علي 7 علي الحجّ أيّام ولايته الظاهرة. ينبغي للإمام الأعظم إذا لم يشهد الموسم نصب إمام عليه في كلّ عام، كما فعل النبي 9 من تولية علي7 ... علي الحجّ أيّام ولايته الظاهرة».

سپس حديثي را از شيخ صدوق نقل کرده که امام عصر[ همه ساله در موسم حج حضور مي‌يابد، مردم را مي‌بيند و مردم هم او را مي‌بينند. او مردم را مي‌شناسد ولي مردم او را نمي‌شناسند؛ «و روي ابن بابويه عن العمري أنّ المهديّ 7 يحضر الموسم في كلّ سنة، يري الناس و يرونه و يعرفهم و لا يعرفونه».

بخش اول: ولايت و مديريت حج

ماوردي براي ولايت نوع نخست، ده وظيفه مي‌شمارد و شهيد پانزده وظيفه، به خوبي دانسته مي­شودکه شهيد متأثر از اوست. غير از يکي ـ دو مورد و نکاتي چند، بقية وظايفي که شهيد در اين بخش برشمرده در اثر ماوردي سابقه دارد. اکنون مرور و مقايسه‌اي مي­کنيم ميان اين دو اثر:

1. ايجاد انسجام در حجاج

ماوردي: «جَمْعُ النَّاسِ فِي مَسِيرِهِمْ وَنُزُولِهِمْ حَتَّي لاَ يَتَفَرَّقُوا فَيَخَافُ النَّوَي وَالتَّغْرِيرَ».

شهيد: «جمع الناس في سيرهم و نزولهم حذراً من المتلصّصة».

ماوردي «هلاکت و فريب خوردن» را از پيامد‌هاي پراکنده شدن حجاج دانسته است و شهيد «خطر‌ دزد زدگي» را، که براي در امان ماندن، امير‌الحاج بايد آنان را در حرکت و توقف، جمع کند و جلوي پراکنده شدنشان را بگيرد.

2. تعيين راهنما براي هر گروه

ماوردي: «تَرْتِيبُهُمْ فِي الْمَسِيرِ وَالنُّزُولِ بِإِعْطَاءِ كُلِّ طَائِفَةٍ مِنْهُمْ مُقَادًا حَتَّي يَعْرِفَ كُلُّ فَرِيقٍ مِنْهُمْ مُقَادَهُ إذَا سَارَ وَيَأْلَفَ مَكَانَهُ إذَا نَزَلَ ، فَلاَ يَتَنَازَعُونَ فِيهِ وَلاَ يَضِلُّونَ عَنْهُ».

شهيد: «و ترتيبهم في السير و النزول، و إعطاء كلّ طائفة مقاداً في السير و موضعاً من النزول، ليهتدي ضالّهم إليهم».

ماوردي «نزاع نکردن» و «گم‌نشدن» را از دستاوردهاي تعيين راهنما براي هر گروه و قافله‌اي دانسته و شهيد تنها به «گم نشدن» حجاج اشاره دارد.

3. مراعات حال ضعفا

ماوردي: «يَرْفُقُ بِهِمْ فِي السَّيْرِ حَتَّي لاَ يَعْجِزَ عَنْهُ ضَعِيفُهُمْ وَلاَ يَضِلَّ عَنْهُ مُنْقَطِعُهُمْ ، وَرُوِيَ عَنْ النَّبِيِّ ـ صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَ سَلَّمَ ـ أَنَّهُ قَالَ : الضَّعِيفُ أَمِيرُ الرُّفْقَةِ، يُرِيدُ أَنَّ مَنْ ضَعُفَتْ دَوَابُّهُ كَانَ عَلَي الْقَوْمِ أَنْ يَسِيرُوا بِسَيْرِهِ».

شهيد: «و أن يرفق بهم في السير علي سير أضعفهم».

شهيد اشاره­اي به مستند اين رفتار واليِ حج که در عبارت ماوردي آمده، نکرده است.

4. انتخاب بهترين راه

ماوردي: «أَنْ يَسْلُكَ بِهِمْ أَوْضَحَ الطُّرُقِ وَأَخْصَبَهَا ، وَيَتَجَنَّبَ أَجدبَهَا وَأَوْعَرَهَا».

شهيد: «و أن يسلك بهم أوضح الطرق و أخصبها و أسهلها مع الاختيار».

ماوردي: امير الحاج وظيفه دارد حجاج را از شاهر‌اه و پر نعمت و آباد ببرد و از جادة خشک و سنگلاخ بپرهيزد.

شهيد در اين مورد به نکته‌اي توجه داده که در کلام ماوردي نيست و آن اين­که چنين وظيفه­اي در صورت اختيار بر عهدة اوست و الاّ در صورت اضطرار، چاره‌اي جز اين نيست که حجاج از چنين مسيري برده شوند.

5. تهية تدارکات سفر

ماوردي: «أَنْ يَرْتَادَ لَهُمْ الْمِيَاهَ إذَا انْقَطَعَتْ وَالْمَرَاعِيَ إذَا قَلَّتْ».

شهيد: «و أن يرتاد لهم المياه و المراعي».

به اين معنا که در صورت کمبود آب و چراگاه لازم است آب و علوفه‌اي براي چهار‌پايان همراه داشته باشد.

6. تأمين امنيت سفر

ماوردي: «أَنْ يَحْرُسَهُمْ إذَا نَزَلُوا وَيَحُوطَهُمْ إذَا رَحَلُوا حَتَّي لاَ يَتَخَطَّفَهُمْ دَاعِرٌ وَ لاَ يَطْمَعَ فِيهِمْ مُتَلَصِّصٌ».

شهيد: «و أن يحرسهم في سيرهم و نزولهم».

ماوردي هدف از نگاهباني در توقفگاه‌ها و مسير راه را مراقبت از حملة راهزنان و دزدان قافله دانسته و شهيد تنها به حفاظت از قافله به هنگام حرکت و توقف اشاره کرده و به اينکه از چه چيز حفاظت شود نپرداخته است.

7. مراقبت از جان و مال و ناموس حجاج

ماوردي: «أَنْ يَمْنَعَ عَنْهُمْ مَنْ يَصُدُّهُمْ عَنْ الْمَسِيرِ وَيَدْفَعَ عَنْهُمْ مَنْ يَحْصُرُهُمْ عَنْ الْحَجِّ بِقِتَالٍ إنْ قَدَرَ عَلَيْهِ أَوْ بِبَذْلِ مَالٍ إنْ أَجَابَ الْحَجِيجُ إلَيْهِ وَ لاَ يَسَعُهُ أَنْ يُجْبِرَ أَحَدًا عَلَي بَذْلِ الْخَفَارَةِ إنْ امْتَنَعَ مِنْهَا حَتَّي يَكُونَ بَاذِلاً لَهَا عَفْوًا وَمُجِيبًا إلَيْهَا طَوْعًا ، فَإِنْ بَذَلَ الْمَالَ عَلَي التَّمْكِينِ مِنْ الْحَجِّ لاَ يَجِبُ».

شهيد: «أن... و يكفّ عنهم من يصدّهم عن المسير ببذل مال أو قتال مع إمكانه، و لو احتاج إلي خفارة بذل لها أجرة، فإن كان هناك بيت مال أو تبرّع به الإمام أو غيره فلا بحث، و إن طلب من الحجيج فقد مرّ حكمه».

بر اساس اين وظيفه، بر امير الحاج لازم است در طول سفر امنيت حجاج را تأمين کند، هر چند با استخدام نگهبان. اما پرسش اين است که براي تأمين هزينه‌هاي آن مي‌تواند از حجاج درخواست کمک مالي کند يا نه؟ اگر حاضر به کمک مالي نشدند، مي‌تواند آنان را وادار به کمک مالي نمايد؟ ماوردي به اين پرسش پاسخ منفي داده؛ يعني نمي‌تواند آنان را مجبور به پرداخت چنين هزينه‌اي کند، بلکه اگر با رغبت پرداختند، قبول مي‌کند.

ولي شهيد حکم مسأله را به مباحث قبلي حواله مي‌دهد. ظاهراً مقصود وي مطلبي است که در بحث شرايط هشتگانة وجوب حج مطرح کرده، عبارتش چنين است: «سابعها: تخلية السرب، فيسقط مع الخوف علي النفس أو المال أو البضع إذا غلب الظنّ علي ذلك. و لو احتاج إلي خفارة أو مال للعدوّ وجب مع المكنة ما لم يجحف، و لو دفع إليه مال لمصالحة العدوّ قيل: لم يجب قبوله، و لو دفع المال إلي العدوّ و خلا السرب وجب‏» [5]

به نظر شهيد، اگر ايمن بودن از خطرات سفر حج، منوط به اجير کردن نگاهبان يا پرداخت مبلغي به دشمن باشد، در صورت توانايي مالي واجب است زائر بيت الله الحرام آن را بپردازد. البته اگر خودش چنين توانايي ندارد، ولي کسي حاضر است براي مصالحه با دشمن مبلغي به او بپردازد، به نظر برخي از فقها قبول چنين پولي واجب نيست. در عين حال از اين عبارت فهميده نمي­شود که امير الحاج براي تأمين امنيت حجاج بتواند آنان را وادار به پرداخت هزينه کند.

8. حلّ اختلاف زائران

ماوردي: «أَنْ يُصْلِحَ بَيْنَ الْمُتَشَاجِرِينَ وَيُتَوَسَّطَ بَيْنَ الْمُتَنَازِعِينَ وَ لاَ يَتَعَرَّضَ لِلْحُكْمِ بَيْنَهُمْ إجْبَارًا إلاَّ أَنْ يُفَوَّضَ الْحُكْمُ إلَيْهِ فَيُعْتَبَرُ فِيهِ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَهْلِهِ فَيَجُوزُ لَهُ حِينَئِذٍ الْحُكْمُ بَيْنَهُمْ ، فَإِنْ دَخَلُوا بَلَدًا فِيهِ حَاكِمٌ جَازَ لَهُ وَلِحَاكِمِ الْبَلَدِ أَنْ يَحْكُمَ بَيْنَهُمْ فَأَيُّهُمَا حَكَمَ نَفَذَ حُكْمُهُ وَلَوْ كَانَ التَّنَازُعُ بَيْنَ الْحَجِيجِ وَأَهْلِ الْبَلَدِ لَمْ يَحْكُمْ بَيْنَهُمْ إلاَّ حَاكِمُ الْبَلَدِ».

شهيد: «أن يحكم بينهم إن كان أهلاً، و إلاّ رفعهم إلي الأهل».

اگر امير الحاج صلاحيت قضاوت وصدور حکم داشته باشد، در نزاع‌ها واختلاف­هاي ميان حجاج به داوري مي‌پردازد، در غير اين صورت به اهلش مي‌سپارد. ماوردي در اين مورد بعضي از فروع را هم مطرح کرده؛ مانند اين­که نزاع، ميان حجاج و اهالي يک شهري باشد که حجاج از آنجا عبور مي‌کنند يا موقتاً در آن اقامت دارند، در چنين صورتي مرجع رسيدگي حاکم و قاضي شهر است نه امير الحاج، ليکن شهيد مسأله را سربسته و بدون آنکه متعرض فروع آن شود، مطرح نموده و عبور کرده است.

امروزه نيز وضع چنين است که اگر نزاعي ميان حاجيان و ساکنان يک کشور و شهري رخ دهد، قوانين و مقررات آن کشور مرجع نهايي است، مگر آن­که توافقي ميان کشورهايي­که ميان تابعين آن­ها نزاع درگرفته، وجود داشته باشد که بر اساس توافق عمل مي‌شود.

9. مجازات متخلفان

ماوردي: «أَنْ يُقَوِّمَ زَائِغَهُمْ وَيُؤَدِّبَ خَائِنَهُمْ ، وَلاَ يَتَجَاوَزَ التَّعْزِيرَ إلَي الْحَدِّ إلاَّ أَنْ يُؤْذَنَ لَهُ فِيهِ فَيَسْتَوْفِيَهُ إذَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الاجْتِهَادِ فِيهِ.

فَإِنْ دَخَلَ بَلَدًا فِيهِ مَنْ يَتَوَلَّي إقَامَةَ الْحُدُودِ عَلَي أَهْلِهِ نَظَرَ ، فَإِنْ كَانَ مَا أَتَاهُ الْمَحْدُودُ قَبْلَ دُخُولِ الْبَلَدِ ؛ فَوَالِي الْحَجِيجِ أَوْلَي بِإِقَامَةِ الْحَدِّ عَلَيْهِ مِنْ وَالِي الْبَلَدِ ، وَإِنْ كَانَ مَا أَتَاهُ الْمَحْدُودُ فِي الْبَلَدِ فَوَالِي الْبَلَدِ أَوْلَي بِإِقَامَةِ الْحَدِّ عَلَيْهِ مِنْ وَالِي الْحَجِيجِ».

شهيد: «أن يؤدّب الجناة حدّاً أو تعزيراً إذا فوّض إليه ذلك».

باز هم در اين مورد ماوردي صور مختلفي را مطرح نموده و حکم شرعي را در هر يک از موارد بيان کرده است، ولي شهيد به اختصار از آن عبور مي­کند. معلوم است که به نظر وي نزاع و فصل آن يا اجراي حدود و تعزيرات، محکوم به احکامي است که در کتاب‌القضا و کتاب الحدود و التعزيرات به تفصيل آمده و نيازي به تکرار آن در اين بحث نيست.

10. ايجاد فرصت کافي براي اعمال و مناسک

ماوردي: «أَنْ يُرَاعِيَ اتِّسَاعَ الْوَقْتِ حَتَّي يُؤْمَنَ الْفَوَاتَ وَلاَ يُلْجِئَهُمْ ضِيقُهُ إلَي الْحَثِّ فِي السَّيْرِ ، فَإِذَا وَصَلَ إلَي الْمِيقَاتِ أَمْهَلَهُمْ لِلإِحْرَامِ وَإِقَامَةِ سُنَنِهِ ...

فَإِذَا قَضَي النَّاسُ حَجَّهُمْ أَمْهَلَهُمْ الأَيَّامَ الَّتِي جَرَتْ بِهَا الْعَادَةُ فِي إنْجَازِ عَلاَئِقِهِمْ وَلاَ يُرْهِقُهُمْ فِي الْخُرُوجِ فَيَضُرَّ بِهِمْ ، فَإِذَا عَادَ بِهِمْ سَارَ بِهِمْ طَرِيقَ الْمَدِينَةِ لِزِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ـ صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ ـ لِيَجْمَعَ لَهُمْ بَيْنَ حَجِّ بَيْتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَزِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ـ صَلَّي اللَّهُ عَلَيْهِ (وآله) وَسَلَّمَ ـ رِعَايَةً لِحُرْمَتِهِ وَقِيَامًا بِحُقُوقِ طَاعَتِهِ، وَلَئِنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْ فُرُوضِ الْحَجِّ، فَهُوَ مَنْ نُدِبَ الشَّرْعِ الْمُسْتَحَبَّةِ وَعَادَاتِ الْحَجِيجِ الْمُسْتَحْسَنَةِ».

شهيد: «وأن يمهلهم عند الوصول إلي الميقات ريثما يتهيّؤا له بفروضه وسننه، و يمهلهم بعد النفر لقضاء حوائجهم من المناسك المتخلّفة وغيرها.

وأن يسير بهم إلي زيارة النّبي والأئمة: ويمهلهم بالمدينة بقدر أداء مناسك الزيارات والتوديع وقضاء حاجاتهم».

آنچه ماوردي در عبارتي طولاني به عنوان «وظيفة دهم واليِ حج» آورده، دربردارندة چند وظيفه است که شهيد در سه شمارة جداگانة متذکر شده، ولي همگي از سنخ مهلت دادن امير‌الحاج به زوار بيت الله الحرام است؛ يکي در مواقيت است که فرصت کافي براي اداي فرايض و سنن داشته باشند. ديگر، بعد از وقوف و بازگشت به مکه است و سوم، بردنِ حاجيان به مدينه و تأمين فرصت کافي براي زيارت و وداع و برآورده کردن نياز‌ها است.

ماوردي در اين بخش، مقداري از احکام وقوفين را نيز مطرح کرده، ليکن شهيد چون پيش­تر در مبحث مربوط به وقوف، احکام مربوط را تبيين کرده، نيازي به تکرار نديده است.

شهيدکه يک فقيه شيعي است، به طور طبيعي افزون بر زيارت پيامبر خدا در مدينه، زيارت ائمه را نيز يادآوري کرده است.

وحدت يا تعدّد مسؤوليت اجرايي و ديني حج

از آن­جاکه موضوع کتاب ماوردي، احکام سلطاني و حکومتي است و طبعاً بحث احکام و مناسک حج در اين چهار‌چوب نمي‌گنجد، وي به مباحث احکام و مناسک حج، در لابلاي بحث ولايت بر حج، به­طور گذرا و اشاره پرداخته است. ليکن شهيد که از امارت حج سخن گفته، در پايان کتاب الحج در اثر فقهي خود و پس از فراغت از اعمال و مناسک و احکام حج، بدان پرداخته و نيازي به تکرار احکام حج در امارت حج احساس نکرده است.

اين مقدار تفاوت در نگارش بحث ولايت بر حج و در بيان پاره‌اي از احکام حج در اثر ماوردي و ترک آن در اثر فقهي شهيد، با توجه به تفاوت موضوع و اهداف اين دو اثر ارزشمند، طبيعي بوده و دور از انتظار نيست.

از احکامي که ماوردي مطرح کرده و در عبارت شهيد به چشم نمي‌خورد، زمان ولايت امير‌الحاج است. وي مي‌نويسد:

«ثُمَّ يَكُونُ فِي عَوْدِهِ بِهِمْ مُلْتَزِمًا فِيهِمْ مِنْ الْحُقُوقِ مَا الْتَزَمَهُ فِي صَدْرِهِمْ حَتَّي يَصِلَ بِهِمْ إلَي الْبَلَدِ الَّذِي سَارَ بِهِمْ مِنْهُ فَتَنْقَطِعُ وِلاَيَتُهُ عَنْهُمْ بِالْعَوْدِ إلَيْه»

در اين عبارت، ماوردي از لزوم رعايت حقوق حاجيان تا بازگشت به وطن توسط والي حج سخن گفته است. ولي در عبارتي ديگر، ولايت والي بر اقامة حج را هفت روز بيشتر نمي‌داند که از نماز ظهر روز هفتم ذي حجه شروع و تا روز سيزدهم ادامه مي‌يابد و پيش و پس از آن، او نيز مثل بقيه حجاج است؛ «وتكون مدّة ولايته مقدرة بسبعة أيام: أولها من صلاة الظهر في اليوم السابع من ذي الحجة، وآخرها يوم الثالث عشر من ذي الحجة».

گفتني است، زوال ولايت بر اقامة حج، در فرضي است که دو نفر متصدّي امور مربوط به حج باشند؛ يکي «امور مديريتي و اجرايي حج» و ديگري «امور ديني و شرعي حج»، ولي در صورت وحدت اين دو مسؤوليت، ولايت امير الحاج تا پايان حج و بازگشت به وطن هم‌چنان باقي است.

اگر بتوان اين دو مسؤوليت را امروزه به دو مدير سازمان حج و زيارت و (مديران کاروان‌ها) و سرپرست حجاج ايراني (و روحانيان کاروان‌ها) تشبيه کرد، کاملاً منطقي به نظر مي‌رسد؛ با اين توضيح که هر چند مسؤوليت اصلي روحانيان کاروان در ايام اقامة حج تمتّع است، اما آموزش حجاج و آماده کردن آنان براي انجام عمرة تمتع که در زمان‌هاي متفاوتي بجا آورده مي‌شود و نيز اداي مستحبات ايجاب مي‌کند که آنان از پيش از آغاز سفر تا پايان يافتن اعمال حج تمتع داراي مسئوليت باشند.

جمع‌بندي و نتيجه‌گيري

ملاحظه مي‌شود در اين بخش که «ماوردي» از آن به «ولايت بر حرکت دادن حج و ولايت سياست و زعامت و تدبير» ياد کرد، «شهيد» به رغم نو‌آوري‌هايي در شکل و محتواي بحث، کاملاً متأثر از «ماوردي» است. گويا در اين مسأله تنها ماوردي است که بحث امارات حج را به صورت مستقل و مستوفا تبيين کرده است. علاّمه اميني در شرح حال «سيد رضي» در «الغدير»‌ که از مسؤوليت امارت او بر حج سخن گفته، براي تبيين مسؤوليت امير‌الحاج خلاصه‌اي از بحث «ولايت بر حج» ماوردي را نقل کرده است، [6] گويا آن را بهترين و مناسب‌ترين نوشته در اين موضوع يافته است.

البته غير از ماوردي، بعضي از علماي اهل سنت نيز به اختصار به اين بحث پرداخته‌اند؛ مثلاً نجم‌الدين ابراهيم بن علي حنفي طرسوسي، قاضي القضاة شام و معاصر شهيد (758ق. ـ 720ق.) در اين زمينه مي‌نويسد:

«وأما ترتيب سير الحجاج، فيجب علي السلطان أن يوصي أمير الحاج بالرفق في السير، وحفظ الحجاج، وإقامة الحرمة، والإقامة بهم في الأماكن التي جرت العادة بالمقام فيها. وأن يقيموا بمكة بعد الخروج من مني سبعة أيام. بحيث يكون رحيلهم عن مكة في اليوم الحادي والعشرين؛ لأجل من يحيض من النساء وينادي بهذا الأمر في الناس قبل السفر، لأجل زيادة الكراء، ولأجل اهتمام المقيمين بهذه الإقامة وينادي في الركب أنّا مقيمون إلي اليوم الحادي والعشرين». [7]

بخش دوم: ولايت بر اقامة حج

در اين بخش نيز گرچه شهيد از ماوردي تأثير گرفته، اما چون برخلاف بخش اول ـ که به جنبة اجرايي و مديريتي حج ارتباط داشت ـ اين بخش به جنبة فقهي حج مربوط مي‌شود، شهيد کاملاً بر اساس مباني و نظريات فقهي اماميه بحث را دنبال کرده و از اين جهت نو‌آوريِ او در اين بخش بيشتر است.

ماوردي معتقد است ولايت امير‌الحاج به پنج حکم مورد اتفاق و يک مورد اختلافي اختصاص دارد. شهيد نيز در برپايي مناسک حج اموري را بر عهدة امير‌الحاج مي‌داند که به ترتيب ذيل مطرح مي‌شود:

1. اعلام وقت احرام و کيفيت آن

ماوردي: «إشْعَارُ النَّاسِ بِوَقْتِ إحْرَامِهِمْ وَالْخُرُوجُ إلَي مَشَاعِرِهِمْ لِيَكُونُوا لَهُ مُتَّبِعِينَ وَبِأَفْعَالِهِ مُقْتَدِينَ».

شهيد: «الاعلام بوقت الاحرام و مكانه و كيفيته و كذا في كل فعل و منسك...»

2. ايراد خطبه‌هاي چهار‌گانه

شهيد بر خلاف ماوردي، زمان خطبه‌هاي چهار‌گانه‌اي را که امير الحاج در موسم حج ايراد مي‌کند، در همين بخش و دنبالة عبارت فوق آورده؛ چرا که او معتقد است احکام مربوط به احرام و مکان احرام و کيفيت آن و نيز افعال و مناسک حج، در اين خطبه‌ها به حجاج گفته مي‌شود.[8] در حالي که ماوردي به هنگام طرح امامت والي بر حج، در نماز‌هاي ايام حج، به زمان اين خطبه‌ها و آنچه که از واجبات و مستحبات حج بايد در آن گفته شود، اشاره مي‌کند. چون اين خطبه‌ها همزمان با بعضي از اين نماز‌هاي جماعت ايراد مي‌شود.

به هر حال زمان ايراد اين خطبه‌ها عبارت­اند از:

خطبة اوّل، بعد از نماز روز هفتم ذي الحجه و بعد از احرام حج تمتّع

ماوردي در همين بخش اشاره‌اي به محتواي خطبه مي‌کند که والي حج از چگونگي حرکت به منا در روز هشتم و فرود در مسجد خَيف و حرکت از آنجا در روز نهم به عرفه سخن گفته، ولي شهيد به صورت سربسته به همان اشاره بسنده کرده است.

خطبة دوم، قبل از نماز ظهر روز عرفه در عرفات

ماوردي در همين جا تذکّر مي‌دهد که همة خطبه‌ها بعد از نماز ايراد مي‌شود، جز خطبة روز عرفه که مانند خطبه‌هاي نماز جمعه، پيش از نماز ايراد مي‌گردد و امير‌الحاج از احکام و مناسک حج و محرّمات آن براي مردم مي‌گويد. وي هم‌چنين بخشي از احکام و مناسک حج را که در عرفه تا منا برعهدة حجاج است، در همين جا نقل مي‌کند. در حالي که شهيد همان‌گونه که پيشتر يادآور شديم، نيازي به تکرار احکام و مناسک که پيش از اين بحث مشروحاً در کتاب الحج بيان کرده، ندارد.

خطبة سوم، ظهر روز دهم در منا

ماوردي محتواي اين خطبه را بيان باقي­ماندة احکام و مناسک حج مي‌داند. به گفتة وي امير‌الحاج اگر فقيه است مي‌تواند به استفتائات مردم هم پاسخ دهد، در غير اين صورت خود را در معرض پرسش قرار نمي‌دهد. ماوردي هم‌چنين به بيان آن بخش از احکام و مناسک نيز مي‌پردازد. شهيد نيز از ايراد اين خطبه که در ميراث فقه شيعه سابقه دارد، خودداري کرده است. [9]

خطبة چهارم، بعد از نماز ظهر روز دوازدهم ذيحجه در منا

در همين خطبه به مردم اعلام مي‌کند که شما مخيّريد تا پيش از غروب آفتاب، به مکه برويد. در اين صورت بيتوته در منا در روز سيزدهم بر عهدة شما نيست، ولي اگر تا غروب آفتاب در منا مانديد بايد امشب را هم بيتوته کرده و فردا بار ديگر جمرات را رمي نماييد. ماوردي هم‌چنين ياد‌آور مي‌شود که امير‌الحاج مجاز نيست در روز دوازدهم (يوم النفر الأول) به مکه رفته و آن تعداد از حاجيان را که در منا مي‌مانند، به حال خود رها سازد. او موظف است تا روز سيزدهم (يوم النفر الثاني) در منا بماند تا اعمال به پايان برسد.

گفتني است، جز خطبه‌هاي نماز روز عرفه که دو خطبه است، بقية خطبه‌ها يکي است. شهيد از محتواي اين دو خطبه نيز سخن گفته است؛ در خطبه نخست، چگونگي وقوف و آداب آن و زمان افاضه و بيتوته در مزدلفه بيان مي‌شود و مردم به دعا و ذکر تشويق مي‌شوند. سپس استراحت کوتاهي نموده و خطبة دوم را بسيار کوتاه ايراد مي‌کند؛ به طوري­که با فراغت مؤذن از اذان و اقامة خطيب نيز از سخنراني فارغ مي‌شود. شيخ طوسي با صراحت از ايراد خطبه قبل از اذان سخن گفته است. بديهي است با وجود سابقة اين مسأله در روايات و ميراث فقهي شيعه نمي‌توان بحث شهيد را در اين مسئله متأثر از ماوردي دانست. [10]

3. پيشتازي در انجام مناسک و رعايت ترتيب آنها

ماوردي اين­جا مسؤوليتِ والي حج را اينگونه ترسيم کرده است:

«تَرْتِيبُهُمْ لِلْمَنَاسِكِ عَلَي مَا اسْتَقَرَّ الشَّرْعُ عَلَيْهِ لأَنَّهُ مَتْبُوعٌ فِيهَا فَلا يُقَدِّمُ مُؤَخَّرًا وَلا يُؤَخِّرُ مُقَدَّمًا سَوَاءٌ كَانَ التَّرْتِيبُ مُسْتَحَقًّا أَوْ مُسْتَحَبًّا»

او به عنوان سوّمين وظيفه مي‌گويد: «تَقْدِيرُ الْمَوَاقِفِ بِمَقَامِهِ فِيهَا وَمَسِيرِهِ عَنْهَا كَمَا تُقَدَّرُ صَلاَةُ الْمَأْمُومِينَ بِصَلاَةِ الإِمَامِ».

شهيد به صورت مشخص به مواردي از تکاليف خاص امير‌الحاج پرداخته، مي‌نويسد:

«و تقدّمه في الخروج إلي مني ليصلّي بها الظهرين، و تخلّفه فيها حتّي تطلع الشمس، و كذا يتخلّف بجمع [11] حتّي تطلع و لا يلبث بعد طلوعها، و تقدّمه يوم النحر في الإفاضة إلي مكّة، ثمّ يعود ليومه ليصلّي الظهرين بالحجيج في مني، و تأخّر بمني إلي النفر الثاني، ثمّ يتقدّم الصلاة الظهرين بمكّة، و أمر أهل مكّة بالتشبّه بالمحرمين أيّام الموسم».

همان‌طور که ملاحظه مي‌شود، شهيد، بر خلاف ماوردي ـ که به صورتي کلّي از رعايت ترتيب در انجام اعمال و مناسک حج بر اساس دستور شرع و نيز در مواقف سخن گفته ـ مواردي از وظايف خاص امير‌الحاج را برشمرده است.

ـ رفتن به منا پيش از همه، براي اقامة نماز ظهر و عصر و يوم الترويه (روز هشتم ذيحجه) و ماندن در آنجا، تا هنگام طلوع خورشيد روز نهم و نيز ماندن در مزدلفه تا طلوع خورشيد.

ـ رفتن به مکه در روز عيد، پيش از همه و بازگشت به منا تا ظهر براي اقامة نماز ظهر و عصر با حجاج در اين سرزمين

ـ ماندن در منا تا روز سيزدهم و ترک منا بعد از حجاج

ـ اقامة نماز ظهر و عصر در روز سيزدهم

ـ دستور به اهالي مکه که در ايام برگزاري حج، خود را مانند افراد مُحرم کنند و مانند آنان لباس به تن نمايند.

4. اقامة نماز يوم الترويه در منا، واجب يا مستحب؟

مشهور فقهاي اماميه، اين وظيفة امام را مستحب مي‌دانند، هر چند صاحب جواهر قول به «وجوب اقامة نماز ظهر و عصر يوم الترويه در منا» را به شيخ طوسي در «تهذيب»، «نهايه» و «مبسوط» نسبت داده است، [12] ليکن اين نسبت در خصوص دو کتاب اخير درست به نظر نمي‌رسد و عبارت وي ظهور در استحباب دارد؛ زيرا عبارت وي در سياق احکام استحبابي حرکت از مکّه به منا و از منا به عرفات است و اين احتمال که يکي از احکام، در ميان بقية احکام استحبابي، الزامي باشد، بعيد به نظر مي‌رسد. عبارت «نهايه» و «مبسوط» چنين است:

«يستحب للإمام أن لا يخرج من مني إلاّ بعد طلوع الشمس من يوم عرفة. و من عدا الإمام يجوز له الخروج بعد أن يصلّي الفجر بها، و موسع له أيضاً إلي طلوع الشمس». [13]

«و يستحب اذا اراد الخروج الي مني ان لايخرج من مکه حتي يصلّي الظهر يوم القيامه بها، فاذا صلّي الظهر يوم الترويه بمکة خرج متوجها الي مني و علي الامام ان يخرج من مکه قبل الظهر حتي يصلّي الظهر و العصر معاً في هذا اليوم بمني و يقيم بها الي طلوع الشمس من يوم عرفه». [14]

آيت الله محقق داماد نيز ـ بر خلاف مشهور ـ اقامة نماز ظهر و عصر يوم الترويه در منا را بر امير‌الحاج واجب شمرده و آن را تنها به کتاب «تهذيب» شيخ طوسي نسبت داده [15] که دور از ذهن نيست و با ظاهر عبارت شيخ سازگار است. عبارت وي چنين است:

«فَأَمَّا الإِمَامُ فَإِنَّهُ لاَ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ الظُّهْرَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ إِلاَّ بِمِنًي وَ كَذَلِكَ صَلاَةُ الْغَدَاةِ يَوْمَ عَرَفَةَ وَ يُقِيمُ إِلَي بَعْدِ طُلُوعِ الشَّمْسِ ثُمَّ يَغْدُو إِلَي عَرَفَات».‏ [16]

غير از شيخ در «تهذيب»، صاحب «حدائق» نيز قول به وجوب را با استناد به ظاهر روايات، بعيد ندانسته است. [17] نويسنده در مقاله‌اي اين مسأله را بررسي کرده و روايات را ظاهر در وجوب يافته و چون اجماع مورد ادعا بر «استحباب» نيز بررسي شده و به خاطر عدم طرح مسأله در ميان بسياري از قدما، تنها شهرت بين متأخرين ثابت شده، از اين رو، قول به وجوب بعيد نيست. [18] از فقيهان معاصر آيت الله سيد موسي شبيري زنجاني نيز به تبع استاد خود قائل به وجوب شده‌اند. [19]

5. ماندن در منا تا طلوع آفتاب روز عرفه

فقهاي اماميه، ماندن امير‌الحاج در منا تا طلوع آفتاب روز عرفه را مستحب دانسته‌ و گفته­اند: بر خلاف حاجيان که پس از طلوع فجر مي‌توانند راهيِ عرفات شوند، امير الحاج بايد تا طلوع آفتاب صبر کند و همة حجاج روانة عرفات شوند. [20] برخي از فقها اين ماندن را «مستحب مؤکّد» شمرده‌اند. دليل اين حکم استحبابي روايات است.[21]

شهيد در بحث «مقدمات وقوف در عرفات» دليل آن را تأسي به پيامبر خدا… و سخن حضرت صادق8 دانسته، که فرمودند: « إِنَّهُ مِنَ السُّنّة ».[22]

6. حرکت از مشعر به منا بعد از طلوع آفتاب

در کتب فقهي اهل سنت و شيعه، از عمل مستحب ديگري براي امير‌الحاج سخن گفته شده که در کلام ماوردي اثري از آن نيست و آن «استحباب خروج از مشعر به قصد منا، بعد از طلوع آفتاب روز دهم» است. شهيد، هم در بحث «امارت حج» و هم در بحث «وقوف در مشعر» آن را متذکر شده است. [23]

در حالي­که اين استحباب در مورد حجاج، حرکت قبل از طلوع آفتاب است و حتي به تعداد قابل توجهي از فقها؛ مانند شيخ‌ طوسي در «نهايه» و «مبسوط»، ابن حمزه در «وسيله»، ابن برّاج در «مهذّب» و ابن زهره در «غنيه» و يحيي بن سعيد در «الجامع للشرائع» نسبت داده شده که «ماندن در مشعر تا طلوع آفتاب» را بر امير‌الحاج واجب دانسته‌اند.

برخي ديگر از فقها؛ مانند شيخ صدوق و پدرش، شيخ مفيد، سيد مرتضي، سلاّر و حلبي مطلقاً ماندن را براي همه لازم دانسته‌اند. [24] مستند اين فتوا روايتي است از امام صادق7 که بر اساس آن، امام بايد تا طلوع خورشيد بماند ولي بقية مردم مي‌توانند صبر کنند و مي‌توانند زود‌تر خارج شوند.[25]

7. رفتن به مکه بعد از اعمال روز عيد و بازگشت به منا براي اقامه نماز ظهر و عصر

نسبت به اين وظيفه که شهيد از آن سخن گفته، سابقه‌اي در کتب متداول فقهي يا روايات در خصوص امير‌الحاج به چشم نمي‌خورد. اما به طور کلي رفتن به مکه براي انجام بقية اعمال حج؛ مانند طواف حج و نماز طواف و سعي و طواف نساء و نماز آن، بعد از پايان اعمال روز عيد در منا مستحب است و بازگشت به منا تا قبل از غروب آفتاب براي بيتوته در منا واجب است، مگر آن­که کسي در مکه بماند تا صبح در مسجد الحرام بيدار بوده و به عبادت بپردازد. شايد سخن شهيد مبني بر خروج امير‌الحاج از منا به مکه، پيش از همه، به دو جهت باشد؛ يکي هدايت و امارات حجاج، و ديگر عجله براي بازگشت به منا تا ظهر، چون بقية حجاج تا قبل از غروب آفتاب هم مي‌توانند بازگشت را به تأخير اندازند ولي امام که در ظهر روز عيد در منا نماز اقامه کند و ايراد خطبه نمايد، لازم است تا ظهر برگردد. ولي امروزه معمولاً به خاطر ازدحام جمعيت، امکان رفتن به مکه بعد از انجام اعمال روز عيد در منا، انجام بقية اعمال حج در مکه و بازگشت به منا تا ظهر امکان پذير نيست. لذا اين تکليف استحبابي از عهدة امام هم ساقط است. يا بايد همراه حجاج به مکه رود و از اقامة ظهرين و ايراد خطبه در منا صرف‌نظر نمايد يا به طور کلي در منا بماند و از رفتن به مکه در اين روز چشم بپوشد و ظهرين را در منا اقامه کرده و به ايراد خطبه بپردازد.

8. ماندن در منا تا روز سيزدهم و ترک منا بعد از خروج حجاج

نسبت به اين وظيفة امير‌الحاج ـ که او تا سيزدهم در منا بماند و بعد از خروج حجاج، از اين سرزمين بيرون آيد ـ در کتب فقهيِ پيش از شهيد نيز اشاره­اي نشده و وجه آن روشن و بي‌نياز از هرگونه استدلال است؛ چون با مسؤوليتي که امير الحاج بر عهده دارد، طبيعي است که همراه انبوه حجاج در منا بماند و تا آخرين روز بيتوته در منا در کنار زوار باشد و آنان را در صورت لزوم راهنمايي کند، اقامه جماعت نمايد و...

9. اقامة نماز ظهر و عصر در مکه، در روز سيزدهم

استحباب خروج از منا، پيش از ظهر براي اقامه نماز ظهر و عصر در مکه، پيش از شهيد در کلام شيخ، ابن‌برّاج، ابن حمزه و... سابقه دارد. [26] و در کلام علاّمه، اين وظيفة استحبابي امام، مستند به روايت عامي يا امامي نشده، اما استدلال علامه «آموزش کيفيت وداع مکه و طواف خانة خدا به مردم» است « ليعلم الناس کيفيّة الوداع ».[27]

البته او از واژه‌اي مانند «استحباب» استفاده نکرده تا بيانگر حکمي از احکام پنج‌گانة تکليفيه باشد؛ چون وجوب يا استحباب نيازمند مجوّز شرعي است، بلکه کلمة «ينبغي» را به کار برده تا نشانگر مطلوبيت اين عمل باشد که مقتضاي موقعيت و مسؤوليت امير‌الحاج است. چنان که در عبارت شهيد نيز از استحباب آن سخن گفته نشده، بلکه در شمار وظايف امير‌الحاج آمده است. لااقل دو روايت در اين زمينه وجود دارد که مي‌تواند مستند اين وظيفة امير الحاج قرار گيرد؛ 1. روايتي که کليني از حلبي و او از حضرت صادق† نقل کرده که فرمود: «يُصَلِّي الإِمَامُ الظُّهْرَ يَوْمَ النَّفْرِ بِمَكَّة» [28] 2. روايتي که ايّوب بن نوح مي‌گويد: نامه به محضر او نوشتم که اصحاب ما در افضل بودن خروج از منا ـ قبل از زوال يا بعد از آن ـ اختلاف نظر دارند، امام پاسخ نوشتند:

«أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ9 صَلَّي الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ بِمَكَّةَ فَلاَ يَكُونُ ذَلِكَ إِلاَّ وَ قَدْ نَفَرَ قَبْلَ الزَّوَالِ » [29]

در بارة سند اين دو حديث مي‌توان گفت که هر دو صحيح است و از اين جهت با مشکلي روبه‌رو نيستند.

و در مورد دلالت آن­ها، روايت اول به صورت جملة خبريه از نماز خواندن امام در اين روز در مکه خبر مي‌دهد، ولي علماي اصول جملة خبريه را در مقام قانونگذاري آکد در وجوب مي‌دانند، ولي اين جمله مي‌تواند بر استحباب نيز دلالت داشته باشد؛ چنان که فقها چنين برداشتي کرده و شيخ حرّ عاملي نيز عنوان باب را «اسْتِحْبَابِ نَفْرِ الإِمَامِ...» نام نهاده و تنها به نقل اين حديث بسنده کرده است.

روايت دوم نيز که از فعل پيامبر حکايت دارد، تنها بر مطلوبيت و افضليت اقامة نماز در مکه دلالت مي­کند.

10. فرمان به اهالي مکه براي تشبه به حجّاج

آنچه درکلمات فقها با الهام از روايات به چشم مي‌خورد، «استحبابِ به تن داشتن لباس احرام پس از قرباني کردن در روز عيد و حلق تا پيش از طواف زيارت در مکه» است تا همگان بر حسب ظاهر هم که شده، مثل محرم باشند «تشبّه به مُحرمان»، [30] اما در خصوص تشبّه اهالي مکه به مُحرمان، شيخ طوسي حديث صحيحي نقل کرده که عبارت است از:

«لاَ يَنْبَغِي لأَهْلِ مَكَّةَ أَنْ يَلْبَسُوا الْقَمِيصَ وَ أَنْ يَتَشَبَّهُوا بِالْمُحْرِمِينَ شُعْثاً غُبْراً» [31]

شيخ احتمال تقدم و تأخر را در عبارت مطرح کرده؛ يعني «ينبغي لأهل مکّة أن لا يلبسوا القميص و أن يتشبّهوا». [32]

شيخ مفيد نيز روايتي با همين مضمون نقل کرده که اهل مکه در ايام حج شايسته است که لباس نپوشند و به افراد محرم شبيه باشند. [33]

11. امامت جماعت در نماز‌هاي روزانه

ماوردي: «إمَامَتُهُمْ فِي الصَّلَوَاتِ فِي الأَيَّامِ الَّتِي شُرِعَتْ خُطَبُ الْحَجِّ وَجَمْعُ الْحَجِيجِ عَلَيْهَا...».

شهيد: «و إمامة الحجيج في الصلوات و خصوصاً الصلوات التّي معها الخطب».

ماوردي در همين بخش به تفصيل از زمان و محتواي خطب چهار‌گانه سخن گفته است.

شهيد پس از شمارش وظايف امير‌الحاج، اشاره‌اي هم به وظايف حجاج در قبال امير‌الحاج نموده است، در حالي که ماوردي آن­ها را نيز در زمرة وظايف والي حج ذکر کرده که از نوعي تسامح حکايت مي‌کند.

ماوردي: «الرابع: اتِّبَاعُهُ فِي الأَرْكَانِ الْمَشْرُوعَةِ فِيهَا وَالتَّأْمِينُ عَلَي أَدْعِيَتِهِ بِهَا لِيَتَّبِعُوهُ فِي الْقَوْلِ كَمَا اتَّبَعُوهُ فِي الْعَمَلِ وَلِيَكُونَ اجْتِمَاعُ أَدْعِيَتِهِمْ أَفْتَحَ لأَبْوَابِ الإِجَابَةِ.

شهيد: «و علي الناس طاعته في ما يأمر به، و يستحبّ لهم التأمين علي دعائه، و يكره التقدّم بين يديه في ما ينبغي التأخّر عنه و بالعكس، و لو نهي حرم.»

«پيروي از امير‌الحاج در آنچه بدان فرا مي‌خواند و امر مي‌کند» و نيز «استحباب آمين گفتن به هنگام دعا کردن او، بدين جهت که در گفتار هم مثل عمل از او پيروي شده باشد و نيز دعاي دسته جمعي زود‌تر به اجابت برسد» از جمله وظايف مردم در قبال امير‌الحاج است که هم ماوردي و هم شهيد مطرح کرده‌اند، گر‌چه ظاهر کلام شهيد الزامي بودن وظيفة نخست و غير الزامي بودن (استحباب) وظيفة دوم است، بر خلاف عبارت ماوردي که ظاهر عبارت و تعليل او در خصوص آمين گفتن به هنگام دعا، حکايت از الزامي بودن مي‌کند.

شهيد از کراهت پيروي نکردن از امير‌الحاج خبر داده و به عبارت دقيق‌تر جلو ‌افتادن از او را در مواردي که پيروي شايسته است و عقب ماندن از او را در مواردي که همراهي شايسته است، مکروه شمرده و در مواردي که امير الحاج از انجام عملي يا ترک عملي نهي کرده باشد، سرپيچي از نهي او را حرام دانسته است.

ماوردي نيز در پايان بحث، از کراهت مخالفت تابع از متبوع سخن گفته، عبارت او چنين است:

«وَلَوْ قَصَدَ النَّاسُ فِي الْحَجِّ التَّقَدُّمَ عَلَي إمَامِهِمْ فِيهِ وَالتَّأْخِيرَ عَنْهُ جَازَ وَإِنْ كَانَتْ مُخَالَفَةُ الْمَتْبُوعِ مَكْرُوهَةً وَلَوْ قَصَدُوا مُخَالَفَتَهُ فِي الصَّلاَةِ فَسَدَتْ عَلَيْهِمْ صَلاَتُهُمْ لارْتِبَاطِ صَلاَةِ الْمَأْمُومِ بِصَلاَةِ الإِمَامِ وَانْفِصَالِ حَجِّ النَّاسِ عَنْ حَجِّ الإِمَامِ»

احتمالاً مقصود وي از انفصال حج مردم از حج امام، انفصالي است که از فساد و بطلان نمازهاي روزانه که به جماعت اقامه مي‌شود، پيش مي‌آيد، نه انفصالي که احياناً از تقّدم و تأخر از امام بروز مي‌کند و او در صدر عبارت آن را جايز، ولي مکروه شمرد.

12. امر به معروف و نهي از منکر

شهيد وظيفة ديگر امير الحاج را امر به معروف و نهي از منکر شمرده است؛ به­خصوص در امور مربوط به مناسک وکفارات حج. او مي‌نويسد: «وعليه الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، وخصوصاً في­ما يتعلّق بالمناسك والكفّارات» . همچنين در ادامه، اشاره‌اي به­اختلاف فتاواي فقها نموده و امير‌الحاج را از وادار کردن مردم بر عمل به فتاواي او ـ اگر فقيه باشد ـ يا مرجع تقليد مورد نظرش بر حذر داشته و او را مجاز به چنين الزامي ندانسته است، مگر اين­که «امام و پيشواي جامعه خود امارت حج را عهده‌دار باشد» يا «امير‌الحاجِ منصوب از جانب وي، فتواي او را براي حجاج نقل نمايد و از آنان بخواهد به فتواي او عمل کنند»، در اين دو صورت مي‌تواند به آنان امر کند که به فتواي رهبري عمل کنند، ولي در خصوص عمل به فتواي پيشواي مسلمانان نيز استثنايي وجود دارد و آن صورتي است که فتواي او داراي خطاي آشکار بوده و به همين دليل نظرية نادر و شاذّ باشد، در اين فرض امير‌الحاج مي‌تواند نظر و فتواي او را رد کند و طبعاً مردم را به فتواي او فرا نمي‌خواند.

ماوردي نيز از «عدم جواز تحميل فتواي خود بر حجاج» سخن گفته ولي فروعي که در کلام شهيد آمده، در کلام او ديده نمي­شود. در زمينة امر و نهي معتقد است که امير الحاج مجاز به نهي از فعلِ جايز نيست، مگر آن­که بترسد عمل مباح شخص الگوي افراد نادان شود؛ مانند اين­که خليفة دوم طلحة بن عبيدالله را از پوشيدن لباس قرمز يا زرد بر حذر داشت و گفت: مي‌ترسم اشخاص جاهل از تو پيروي کنند.

\* به نظر ماوردي، ششمين وظيفه بر عهدة واليِ حج ـ که البته اختلافي هم هست ـ سه امر مي­باشد:

1. اگر يکي از حجاج کاري ‌کند که مستحق تعزير يا حدّ باشد، چنانچه جرم او بي‌ارتباط به حج باشد، والي حج حق ندارد بر او حدّ جاري کند يا تعزيرش نمايد و اگر در ارتباط با حج باشد، تنها حق تعزير و تأديب او را دارد و در اين­که مجاز به اجراي حدّ هم باشد يا نه، دو وجه دارد؛ چون از احکام حج است، پس حق دارد بر او حد جاري کند و متقابلاً چون خروج از افعال حج است، چنين حق و اختياري را ندارد.

2. در نزاع ميان حجاج، اگر در غير احکام حج باشد، حق داوري ندارد و اگر نزاع در احکام حج بود؛ مانند اين­که زن و شوهر در لزوم يا عدم لزوم کفاره، به خاطر مباشرت و هزينة قضا کردن اعمالي که باطل شده، اختلاف پيدا کنند، دو نظر وجود دارد، که بنا بر يک نظر، حق داوري دارد.

3. يکي از حجاج مرتکب عملي شود که موجب پرداخت فديه باشد، امير‌الحاج مي‌تواند او را به پرداخت فديه مجبور کند و به اخراج آن از اموالش فرمان دهد، ولي اين­که بتواند با او از درِ خصومت درآيد و به مانند طرفين نزاع با هم درگير شوند، چندان روشن نيست و همان دو وجهي که در بحث اجراي حدود گفته شد، در اينجا نيز مطرح است.

جمع‌بندي و نتيجه‌گيري

چنان­که پيش­تر گذشت، در اين بخش­که مربوط به احکام ومناسک حج است، شهيد بيش ازآن­که از ماوردي متأثر باشد، از فتاواي فقهاي پيشين و منابع روايي دراين زمينه تأثير گرفته است. هر چند احکام مطرح شده در اين بخش، هر کدام به تناسب در مباحث پراکندة کتاب الحج آمده و پيش از شهيد به صورت منسجم و يکجا جمع‌آوري نشده بود و شهيد در کتاب «دروس» به چنين ابتکاري دست زده است، اما اصل وظايف امام حج در اين زمينه، مانند اقامة نماز و امامت و ايراد خطبه و پيشاپيش حجاج حرکت کردن و گاهي بعد از همة حجاج ـ مثلاً از مشعر به منا و از منا به مکه رفتن ـ و ارشاد و راهنمايي يا امر و نهي کردن به حجاج، کم و بيش در ميراث فقهي فقهاي پيشين وجود دارد و غالباً از سيرة پيامبر خدا9 و روايات ائمة هدي: گرفته شده است. اهل سنت هم اگر احکام مشابهي دارند که ماوردي برخلاف شهيد، در اين بخش به تفصيل آن­ها را جمع آوري نکرده، برگرفته از سيرة پيامبر است که در منابع روايي عامه نقل شده و در پاره‌اي موارد از سيرة خلفاي بعد از پيامبر است.

در پايان مي‌توان گفت، شهيد در عين حال که در طرح بحث ولايت حج و امارت حجاج در اثر فقهي خود از ماوردي در «الاحکام السلطانيه » متأثر بوده و براي نخستين بار اين بحث را در يک اثر فقهي شيعي وارد کرده، اما در هر دو بخش «مديريت حجاج» و «ولايت حج» نوآوري و ابتکارات قابل توجهي دارد؛ به ويژه در بخش دوم، بيش از آن­که تحت تأثير ماوردي باشد، به جمع‌آوري و منسجم کردن مباحث پراکندة فقهي مربوط به والي حج از ميراث فقهي گذشتگان پرداخته است.

غير از مسائل و فروع و احکام الزامي و غير‌الزامي که در اين دو نوشته آمده، موارد ديگري هم در لابلاي روايات و کتب فقهي به صورت پراکنده به چشم مي‌خورد و شهيد نيز در «کتاب الحج» به بعضي از آن­ها اشاره کرده، که در پايان بحث به اختصار مطرح مي‌­کنيم.

اجبار مردم به انجام حج و زيارت حرم نبوي

يکي ديگر از وظايف و اختيارات امام آن است که: اگر مردم انجام حج و زيارت بيت الله الحرام و حرم نبوي را ترک کردند، در صدد يافتن علل و عوامل آن برآيد و در جهت برطرف کردن موانع آن بکوشد؛ مثلاً اگر مردم به دليل مشکلات مالي، اين فريضة الهي را ترک کردند، از بيت المال به آنان بپردازد تا به سفر حج رفته و اقامة حج نمايند و در صورت لزوم، مردم را به آن وادار کند.

اين مسأله که در کتب فقهي با استناد به احاديث آمده، [34] در «الدروس الشرعيه» اثر فقهي شهيد نيز مطرح شده، هر چند شهيد آن را در بحث ولايت بر حج مطرح نکرده است. شايد علت آن اين نکته باشد که مقصود از «امام» در اين بحث «پيشواي جامعه» است نه لزوماً «امير الحاج» که ممکن است شخصي منصوب از جانب پيشواي جامعه باشد. امّا نکته در اين است که ممکن است آن­که از بيت المال بر مردم انفاق مي‌کند يا آنان را به اقامة حج وادار مي‌سازد، پيشواي جامعه باشد، ولي آن که مردم را به زيارت حرم نبوي در مدينه وادار مي‌کند، امير الحاج باشد که در موسم حج حضور دارد و مسؤوليت حج با اوست. به هر حال عبارت وي چنين است:

«و يجبر الإمام الناس علي الحجّ و زيارة النبيّ9 لو تركوهما، و علي المقام بالحرمين لو تركوه، فلو لم يكن لهم مال أنفق عليهم من بيت المال، و روي لو عطّلوه سنة لم يناظروا، و روي لنزل عليهم العذاب، و روي ما تخلّف رجل عن الحجّ إلاَّ بذنب و ما يعفو اللّه عنه أكثر». [35]

اما شهيد در اين عبارت افزون بر وادار‌کردن مردم به زيارت خانة خدا و حرم نبوي، از واداشتن آنان به امامت در مکه و مدينه از سوي امام نيز سخن گفته است. گويا حرمين شريفين نبايد از مردم مسلمان خالي باشد و بايد براي اقامت در اين دو شهر تشويق شوند و جاذبه‌‌هاي لازم براي حضور و اقامت مردم ايجاد گردد. گر‌چه جاذبه‌هاي معنوي و ديني و تاريخي مکة مکرمه و مدينة منوره، اين دو شهر امن الهي به قدري است که اگر مردم براي اقامت دائم يا موقت در آن­ها آزاد باشند، حتماً علاقمندان و شيفتگان را گنجايش نخواهد بود و نيازي به نقش‌آفريني حاکم مسلمانان در اين زمينه نيست.

ترجيح بر مکّي نبودن امير‌الحاج

از مطالبي که در احاديث به چشم مي‌خورد و حکم کراهت از حديث استفاده شده، «مکّي بودن امير الحاج» است. در حديث صحيحي نقل شده که حضرت صادق† فرمود: «لاَ يَلِي الْمَوْسِمَ مَكِّيٌّ» [36] يعني شخص مکّي ولايت بر حج را در موسم حج برعهده نمي‌گيرد. شيخ حرّ عاملي عنوان باب را « کراهة کون الإمام مکياً » نهاده و از حديث حکم کراهتي برداشت کرده است. فيض کاشاني هم روايت را چنين تفسير کرده «لاَ يَنبَغِي أن يکون رجلٌ مِن أهل مکة والياً علي الحاج أيّام الموسم» [37]

کراهت توقف امير‌ الحاج در انجام مناسک حج

کراهت توقف امير‌الحاج در حين انجام اعمال و مناسک را از ماجرايي که از امام صادق† نقل شده، برداشت کرده‌اند. در سال 140 هجري که امام صادق7† در موسم حج حضور داشت، هنگام عزيمت از عرفات به مشعر مرکبش دچار مشکل شد و حضرت از مرکب فرود آمد. اسماعيل بن علي بن عبدالله بن عباس که امير ‌الحاج بود و قدري جلو‌تر از امام حرکت مي‌کرد، متوجه شد و به انتظار حضرت توقف کرد. امام سرش را بلند کرده، فرمود:

«إِنَّ الإِمَامَ إِذَا دَفَعَ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَنْ يَقِفَ إِلاَّ بِالْمُزْدَلِفَةِ». [38]

البته او به انتظار ايستاد تا امام7 سوار مرکب شود و آن حضرت را همراهي نمايد.

خاتمه: سرنوشت ولايت و امارت حج در شرايط کنوني

از وظايف امير‌الحاج در مديريت حج و نيز تعيين امير‌الحاج در تاريخ اسلام برمي‌آيد که امارت حج با وحدت امت اسلامي و يگانگي دولت اسلامي عجين است. به اين معنا که شخص امام مسلمانان امارت حج را بر عهده مي‌گيرد يا فردي را براي اين مسؤوليت مي­گمارد.

البته امروزه که امت اسلامي به صورت پراکنده در کشور‌هاي متعدد و تحت حاکميت دولت‌هاي گوناگون به­ سر مي‌برند، بحث از امارت حج و تعيين امير‌الحاج، قدري متفاوت با گذشته است. امروزه هر کشوري، سرپرستي را براي حجاج اعزامي خود تعيين کرده و «بعثه»‌اي را در شهرهاي مکه و مدينه در موسم حج برپا مي­کند و نماينده‌اي براي انجام امور مربوط به حجاج اعزامي خود مي­فرستد و به حسب ظاهر ارتباط و هماهنگي ميان آن­ها هم وجود ندارد.

به نظر مي‌رسد تا رسيدن به جامعة واحد اسلامي، که دولتي واحد، امّت اسلام را تحت پوشش قرار دهد، لازم است دربارة حج که به همة مسلمانان تعلّق دارد، طرحي نو در انداخت تا مصالح اسلام و مسلمين را تأمين نمايد و بتواند اهداف متعالي حج را برآورده سازد.

شايد امروزه به خاطر گستردگي آماري و پراکندگي زائران خانة خدا در موسم حج، مديريت حج به شيوة گذشته و با مديريت شخصي به عنوان امير الحاج با وظايف الزامي و غير‌الزاميِ مشخص ممکن نباشد، بلکه شرايط و مقتضيات زماني و مکاني ايجاب نمايد که زائران هر کشوري يا لااقل پيروان هر مذهبي تحت ولايت و زعامت يکي از علما و فرزانگان آن کشور يا مذهب قرار گيرند و زائران هر کشور يا مذهبي از سوي او مديريت و رهبري شوند.

قهراً سياست‌گذاري و برنامه‌ريزي حج از سوي جمع يا مرکزي مطمئن در جهت دستيابي به اهداف متعالي حج مثل وحدت امت اسلامي، رسيدگي به مشکلات و مصائب جهان اسلام، همگرايي دولت‌هاي اسلامي در برابر دشمنان اسلام و مسلمانان، در رشد و پيشرفت مسلمانان در ابعاد گوناگون فرهنگي، اجتماعي، سياسي، اقتصادي و نظامي خواهد بود که در پرتو فرصت حج که ساليانه برگزار مي‌شود، به دست مي‌آيد.

دفاع از کشور‌هاي اسلامي در برابر بيگانگان و اعلان برائت از مشرکان و مستکبران از جمله اهداف ساليانة حج است که در صورت برگزاري هدفمند حج، زير نظر جمع يا مرکزي مطمئن، قابل دسترسي است. بحث از ولايت حج و زعامت حجاج در ميراث فقهي شيعه و اهل سنت و جستجوي احکام و فروع مربوط به آن و برشماري وظايف امير‌الحاج، بهانه‌اي است براي احياي ظرفيت‌هاي عظيم حج در پرتو برگزاري فريضة حج، تحت ولايت و زعامت علماي طراز اول جهان اسلام و فرزانگان پراکنده در کشور‌هاي اسلامي، از طريق مجمعي اسلامي.

بديهي است اين مجمع براي پيشبرد امور از تمرکز بر مشترکات مذهبي و سياسي و اقتصادي آغاز و به تدريج برگسترة آن مي‌افزايد.

[1] . سید حسین مدرسی، طباطبایی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص54

[2] . سید جواد شهرستانی، مقدمه جامع المقاصد، ص39

[3] . شهید مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص489

[4] . الدروس الشرعیه، ج1، صص498 ـ 495 ؛ الاحکام السطانیه، صص176 ـ 169، الباب العاشر.

[5] . الدروس الشرعیه، ج1، صص 314 ـ 313

[6] . الغدیر، ج4، صص288 ـ 285، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، 1416ق.

[7] . نجم‌الدین ابراهیم بن علی الحنفی الطرسوسی، تحفة الترک فیما یجب أن یعمل فی الملک، ج1، ص53 ، دارسه و تحقیق: عبد‌الکریم محمد مطیع الحمداوی.

[8] . وی در بحث وقوف و مواقف حج نیز به این خطب چهار‌گانه و زمان ایراد آن­ها اشاره کرده است. (الدروس الشرعیه، ج1، ص 418).

[9] . شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 5 ، صص 180ـ179 ، ح 600 و 604 ؛ تذکرة الفقهاء، ج 8 ، ص177

[10] . ابن حمزه، وسیله، ص187؛ شیخ طوسی، المبسوط، ج1، صص 365 و 408 ؛ تذکرة الفقهاء، ج 8 ، ص371 ؛ و...

[11] . در احادیث متعدد، مزدلفه را «جمع» نامیده‌اند به خاطر جمع­کردن نماز مغرب و عشا به یک اذان و دو اقامه (ر.ک: لوامع صاحبقرانی، ج7، ص40).

[12] . جواهر الکلام، ج19، ص6

[13] . شیخ طوسی و علاّمه حلّی، النهایه و نکتها، ج1، ص518 ؛ مبسوط، ج1، ص 365

[14] . علاّمه حلّی، منتهی المطلب، ج2، ص 715، چاپ سنگی.

[15] . عبد الله جوادي آملي، کتاب الحج (تقرير درس آيت الله محقق داماد) ج3، صص 11ـ 9)

[16] . تهذیب الاحکام، ج 5 ، صص 202ـ201

[17] . الحدائق الناضره، ج16، ص354

[18] . ر. ک. به: فصلنامة «میقات حج»، زمستان، 1378، ش30، مقاله «امارت حج و زماعت حجاج»

[19] . احکام عمره و حج، ص157

[20] . کیدری، اصباح الشیعه، ص 157؛ ابن زهره، غنیة النزوع، ص182؛ جواهر الکلام، ج 19، صص12ـ 10؛ علاّمة حلّی، تذکرة الفقها، ج 8 ، ص166

[21] . وسایل الشیعه، ج13، ص 528، ح2

[22] . الدروس الشرعیه، ج1، ص417 ؛ غاية المراد، ج1، ص 435

[23] . الدروس الشرعیه، ج1، ص424

[24] . سید علی طباطبايی، ریاض المسائل، ج 6، ص 397

[25] . وسایل الشیعه، ج 14، ص 26، ح 4

[26] . شیخ طوسی، مبسوط، ج 5 ، ص 273؛ تهذیب، ص 269؛ المهذب، ج1، ص263 ؛ وسیله، ص 190

[27] . تذکرة الفقهاء ، ج 8 ، ص 375 ؛ تحریر الاحکام، ج1، ص111

[28] . وسائل الشیعه، ج14، ص 281، ح1

[29] . همان، ص282، ح2

[30] . علاّمة حلّی، منتهی المطلب، ص766

[31] . تهذیب الاحکام، ج 5، ص 447، ح 203

[32] . تهذیب الاحکام، ج 5، ص 447

[33] . وسائل الشیعه، ج13، ص 515 . چنین مطلبی را در «مقنعه» که شیخ حرّ از آن نقل کرده، نیافتیم.

[34] . کافی، ج 4، ص272 ؛ شیخ طوسی، مبسوط، ج1، ص385

[35] . الدروس الشرعیه، ج1، ص473

[36] . وسائل الشیعه، ج11، ص 398

[37] . الوافی، ج 14، ص1311

[38] . وسائل الشیعه، ج11، ص399